

• دریافت ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

• تأیید ۱۴۰۱/۱۲/۰۵

بررسی مفهوم تقابل و غیریت در قصیده خفقه الذری بر اساس نظریه تقابلی لوئیس کوزر

حسین الیاسی مفرد*

زینب قاسمی اصل**

چکیده

تقابل اجتماعی بخشی از واقعیت اجتماعی بوده و بسیاری از کنش‌های موجود در جامعه بر پایه آن شکل می‌گیرد. «لوئیس کوزر» از اندیشمندانی است که تقابل و کلرکرد آن را در بستر اجتماع بررسی کرده و بر خلاف دیگر اندیشمندان اجتماعی، مفهوم تقابل را دارای دو کلرکرد مثبت و منفی می‌داند. به اعتقاد او مفهوم قدرت و برخورد ایدئولوژی‌های مختلف در وضعیت تقابلی، موضوعی است که می‌تواند عامل رویارویی و تقابل باشد و مجموعه اهداف مشترک می‌تواند عاملی برای پیوند افراد و گروه‌ها به هم باشد. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه تقابل کوزر و بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس محورهای مطرح در نظریه کوزر به بررسی قصیده «خفقه الذری» از «غازی زبیه» شاعر معاصر اردنی می‌پردازد. هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی بازنمود تقابل و نقش آن در شکل‌گیری روابط اجتماعی و ایدئولوژی و گفتمان غالب در اشعار شاعر است. نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر نشان می‌دهد شاعر انواع تقابل‌های اجتماعی را در شعر خود ترسیم کرده است: تقابل بین روشنفکران و دیگر گروه‌های مردم و سیاستمداران و یا تقابل درون گروهی و خود عربی با دیگری بیگانه. دعوت به مشارکت و ناپذیرایی و مبارزه و تأکید بر انگاره‌های فرهنگی و ارزش‌های مشترک، راهکار شاعر برای انسجام بخشی و تحقق همبستگی درون گروهی و یا ملی در مقابل دیگری بیگانه است. شاعر با ترسیم وضعیت تقابلی بین خود و دیگری اشغالگر، وجود یک گفتمان غالب را که می‌تواند مدلول تقابل باشد، مهم می‌داند و عقیده دارد که این گفتمان به توانایی و تولید قدرت در رویارویی با اسرائیل می‌انجامد.

واژگان کلیدی: تقابل اجتماعی، لوئیس کوزر، غازی زبیه، شعر معاصر اردن، خفقه الذری.

hsn_elyasi@ut.ac.ir
z.ghasemiasl@cfu.ac.ir

* دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران

۱. مقدمه

نقد جامعه‌شناسی نوین به بررسی تقابل اجتماعی به عنوان جزئی جدایی ناپذیر از پیکره جامعه معاصر می‌پردازد. یک نظام اجتماعی قبل از هر چیز در نخستین برخورد، شبکه‌ای از روابط متقابل میان افراد و میان گروه‌ها است و عوامل زیادی را به هم پیوند می‌زند. به عبارت دیگر هر عامل در یک نظام اجتماعی به ویژه از دید کنش متقابل آن با دیگر عامل در نظر گرفته می‌شود (توسلی، ۱۳۹۷: ۱۹۱). یکی از مفاهیم اساسی که موجب شکل‌گیری تقابل اجتماعی می‌شود، مفهوم قدرت و هژمونی است که تلاش برای دستیابی به آن عرصه را برای تقابل و ستیز فراهم می‌سازد. کوزر معتقد است تقابل اجتماعی صرفاً یک پدیده اجتماعی مخل انسجام اجتماعی نیست و همیشه نظم اجتماعی را برهم نمی‌زند؛ بلکه تقابل اجتماعی منبع و اساس تغییر اجتماعی است و حاکمیت وضعیت تقابلی در یک جامعه مبتنی بر تقابل، کارکردهای مثبت زیادی می‌تواند به همراه داشته باشد (کوزر، ۱۳۸۴: ۲۱). تقابل در بُعد منفی آن و نزاع برای به دست گرفتن قدرت موجب خشونت داخلی و یا سیستمی می‌شود و در بعد مثبت آن می‌توان رهایی بخش جامعه و برای تحول و توسعه جامعه مبتنی بر تقابل نقش آفرین باشد و جهان زیست مشترکی را برای افراد فراهم می‌سازد. ادبیات از دیرباز با جامعه در ارتباط بوده است و شاعر با نگاه انتقادی جامعه را ترسیم می‌کند. در واقع ادبیات به عنوان آینه تمام‌نمای جامعه به عنوان یک پدیده اجتماعی همواره در تحول و یا بسترسازی دگرگونی جامعه نقش داشته است و جامعه‌شناسی ادبیات نیز آن را ابزاری برای ترسیم تمایلات، عواطف و گرایش افراد و گروه‌های مختلف می‌داند. شعر غازی زیبه، شاعر معاصر اردنی، پیوند عمیقی با جامعه خویش دارد و رخدادهای سیاسی و اجتماعی معاصر را ترسیم می‌کند. همچنین رابطه متقابل و نامتوازن بین افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف را بازتاب داده است. این جستار تلاش دارد تا با تکیه بر نظریه تقابلی کوزر به بررسی قصیده‌ای از شاعر بپردازد. پژوهش بر بررسی

کنش محور و دیدگاه محوری نامتوازن استوار است و شعر زیبه را دو سویه مثبت و منفی بررسی می‌کند. شرایط، ابزارها و روابطی که در وضعیت تقابلی از نظر شاعر ضروری به نظر می‌رسد، مورد اهتمام نویسندگان قرار دارند.

پرسش‌های پژوهش

- با توجه به نظریه لویس کوزر چه اهدافی سبب شکل‌گیری وضعیت تقابلی در شعر غازی زیبه می‌شوند و در شعر او عاملان تقابل چه کسانی هستند؟
- مهمترین ملزومات و نیازهای کشورهای عربی با توجه به وضعیت تقابلی حاکم بر دیگری چیست؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های چندی با تکیه بر رویکرد تقابلی نوشته شده که برخی از آنها تقابل اجتماعی را با نگاه کلی مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله «بررسی تقابل‌های اجتماعی در اشعار حافظ شیرازی» از احمد خلیلی خطیب، (۱۳۹۸)، مجله شفای دل، سال سوم، شماره ۴. نویسنده در این مقاله به بررسی تقابل بین عاشق و معشوق پرداخته است. روشن است که اشعار حافظ محتوای صوفیانه و عاشقانه دارد و از زمینه‌های اجتماعی به معنای امروزی و مفاهیمی هم چون جهان زیست و مفاهیم دیگری از این قبیل برخوردار نیست و می‌توان گفت که نگارنده با توجه به اصل تقابل و کارکرد اجتماعی آن موفق نبوده است.

- مقاله «قاعده تقابل به مثابه یک اصل در تحلیل اجتماعی متون دینی» از محمد حسن احمدی (۱۳۹۷)، فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، دوره دوم، شماره ۳. نویسنده در این مقاله مفاهیمی چون تواتر و انعکاس و... را در ارتباط با دو سویه روایت و متن دینی بررسی کرده که دارای جهتی متفاوت از محورها و مفاهیم مطرح در نظریه کوزر است.

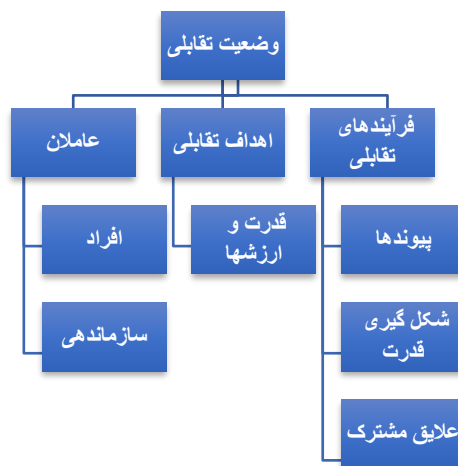
- مقاله «مبانی نقد اجتماعی در ادبیات» از معصومه نعمتی و کبری روشنفکر (۱۳۸۹)، مجله دراسات فی العلوم الانسانیة، سال اول، شماره ۴. نگارندگان در بخشی از پژوهش خود به بازتاب تقابل‌های اجتماعی در ادبیات پرداخته‌اند. غازی زبیه شاعر نوظهور اردنی است که تاکنون پژوهشی درباره شعر این شاعر صورت نگرفته است. پژوهش‌هایی که در باب تقابل در ادبیات نوشته شده، بیشتر تقابل زبانی و واژگانی و یا ساختاری را مدنظر داشته و مفهوم تقابل اجتماعی و تبلور تضادها و غیریت‌های اجتماعی بین افکار و ایدئولوژی‌ها و بین کنش‌ها و کنشگران مورد بررسی قرار نگرفته است. پژوهش حاضر برای نخستین بار با تکیه بر رویکرد کوزر به بررسی تقابل‌های اجتماعی در اشعار شاعر معاصر اردنی می‌پردازد.

تقابل اجتماعی و تقابل کنش‌ها

همانگونه که موضوع همبستگی اجتماعی و انسجام بین نهادهای اجتماعی از مفاهیم پرکاربرد در مطالعات دورکهم (David Émile Durkheim) جامعه‌شناس فرانسوی و بنیانگذار این علم و همچنین دیگر جامعه‌شناسان است، موضوع تقابل و دوگانگی اجتماعی نیز بخشی از مطالعات اجتماعی را تشکیل می‌دهد که مفهوم تقابل اجتماعی را به عنوان جزئی جدایی ناپذیر از هویت جامعه نوین انسانی مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاومت یک گروه در مقابل یک گروه دیگر و یا برخورد یک گفتمان و یا ایدئولوژی با گفتمان و ایدئولوژی دیگر موجب شکل‌گیری تقابل اجتماعی درون یک جامعه می‌شود و در مطالعات اجتماعی نوین جامعه مبتنی بر تقابل و یا جامعه ترکیبی موجب تداوم آن جامعه است. مفهوم کنش اجتماعی هسته و هویت یک جامعه و هسته اصلی زندگی اجتماعی و رفتار اجتماعی را شکل می‌دهد و در حقیقت جامعه همیشه بستر کنش‌های منسجم نبوده؛ بلکه تقابل بین کنش‌ها همواره هویت و پیکره جامعه را شکل داده است. جامعه‌شناسی نوین به آن شکل از کنش‌های متقابل نظر

دارد که با ساختار اجتماعی معینی که در آن بروز می‌کند، الگو پذیرفته باشد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۶۹). می‌توان گفت که پدیده‌های اجتماعی با قرار دادن روابط متقابل میان افراد ویا گروه‌ها واقعیتی را می‌سازند که دیگر نمی‌توان آن را بر حسب خواص کنشگران اجتماعی توجیه کرد. نقش تقابل بین افراد و کنش‌ها در جامعه به حدی است که حتی برخی مقوله فرهنگ را در ارتباط با تقابل اجتماعی تعریف می‌کنند و گفته شده که جای واقعی فرهنگ در کنش‌های متقابل فردی است که در یک جامعه وجود دارد (کوش، ۱۳۸۱: ۸۴). جامعه‌شناسی نوین تقابل اجتماعی را اساس و منبع تغییرات اجتماعی و تحولاتی می‌داند که جامعه در مسیر خود با آن روبه‌رو است. «مدل تقابلی جامعه قادر به کتمان این حقیقت نیست که برای هر جامعه یا هر تقابل اجتماعی درون یک اجتماع، نسبت مشخصی از انسجام قابل تحقق است و می‌توان گفت که تقابل‌های اجتماعی قادر هستند کارکرد انسجامی نیز داشته باشند» (کوزر، ۱۳۸۴: ۲۱). و یا در نهایت انسجام اجتماعی را به دنبال دارد. از این رو نگاه کوزر به مقوله تقابل اجتماعی نگاهی متفاوت است. «تقابل در بعد مثبت آن را، نوعی مبارزه بر سر ارزش‌ها، حق داشتن، بهره بردن از منزلت بهتر و قدرت و امکانات می‌دانیم» (همان: ۲۹). کوزر در کتاب خود کارکردهای مختلف تقابل اجتماعی را بررسی کرده و آن را در سطوح مختلف میان گروهی و برون گروهی مورد مطالعه قرار داده است. زیمل در مطالعات و نوشته‌های خود پدیده تقابل اجتماعی را به عنوان شکلی از کنش‌های اجتماعی مطرح می‌کند که دارای کارکرد مثبت است و تقابل کنش‌ها بی‌شک همواره مخل و مخرب نیست و می‌تواند جامعه را به سمت پویایی سوق دهد و یا می‌تواند تقابلی بر سر ارزش‌ها و مشترکاتی باشد که برخورداری از آن و یا حمایت از آن ارزش‌ها می‌تواند عامل و یا سبب تقابل باشد. کوزر نیز که تحت تأثیر زیمل بود و بسیاری از پیش فرض‌های خود را از او گرفته بود، عقیده دارد که برخلاف تصور عام، کارکردهای مثبت فراوان و اساسی را می‌توان از رویکرد و وضعیت تقابلی در

جامعه به دست آورد که به تثبیت ساختارهای موجود و یا دگرگونی تدریجی آنها می‌انجامد (کوزر، ۱۳۸۴: ۲۵). بر اساس نوشته‌های لوئیس کوزر در باره تقابل می‌توان یک وضعیت تقابلی را اینگونه ترسیم کرد و در یک نمودار نشان داد:

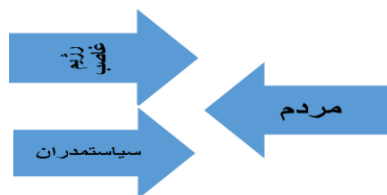


شعر غازی زیبه از جمله اشعار متعهدی است که با جامعه پیوندی عمیق دارد. شاعر در قصیده «خفقه الذری» تقابل‌ها و جامعه مبتنی بر تضاد و وضعیت تقابلی حاکم بر جامعه خود را ترسیم می‌کند. پژوهش حاضر بر اساس رویکرد لوئیس کوزر به بررسی این قصیده از شاعر معاصر اردنی می‌پردازد و بر اساس محورهای و انگاره‌هایی که کوزر در رویکرد خود مطرح کرده، تقابل‌هایی که در این قصیده ترسیم شده و شاخصه نگرش فراملی دارد را تحلیل می‌کند.

بررسی تقابل و ضدیت در شعر زیبه

گام نخست در تحلیل یک وضعیت تقابلی بررسی عواملان تقابلی است و باید وجوه تمایز عواملان و مشارکین در وضعیت تقابلی را مشخص کرد. کوزر در بررسی تقابل اجتماعی نخست به عواملان تقابل در جامعه می‌پردازد و عقیده دارد که برای شناخت

وضعیت تقابلی یک جامعه باید «نخست عاملان تقابل و اهدافی را که دنبال می‌کنند شناسایی شوند و برای تمایز و تشخیص تقابل‌های اجتماعی و تحلیل آن باید میان عاملانی که در تقابل‌ها مشارکت دارند، ابزار و وسایلی که واجد مشروعیت اجتماعی بوده و عاملانی که به آن دست می‌یازند و بالاخره اهدافی را که دنبال می‌کنند، تفکیک کنیم» (کوزر، ۱۳۸۴: ۱۱). در یک ارتباط و کنش متقابل درون یک جامعه، جدال برای به دست آوردن مجموعه‌ای از ارزش‌ها و یا نگهداری از آنها عاملانی با هم رقابت و ستیز دارند و وجود گفتمان‌های متقابل و تلاش برای به حاشیه‌رانی گفتمان رقیب و نزاع گفتمانی به منظور حفظ ارزش‌ها داخل یک گروه و یا افراد مشخصی صورت می‌گیرد. در واقع وجود یک مرکزیت مشترک بین افراد و گروه‌های انسانی و تلاش برای حفظ آن سبب تقابل و رویارویی گروه‌های انسانی مدافع آن مرکزیت با گروه‌های دیگر می‌گردد. در قصیده خفقه الذری دو گونه تقابلی ترسیم شده است. تقابل بین عاملان مختلف و رویارویی دو عامل داخلی باهم و یا وضعیت تقابلی بین افراد و گروه‌ها با افراد و عوامل خارجی محور تقابل در شعر غازی زیبة در این قصیده را تشکیل می‌دهد. زیبة در اشعار خود با نگاه انتقادی دو سویه متضاد بین وطن‌خواهان و روشنفکرانی که غم سرزمین وطن خویش را به دوش می‌کشند، با حکام و سیاستمداران و یا روشنفکرانی که در جهتی مخالف با قضیه فلسطین و یا آرمان‌های ملی و وطنی در حرکت هستند، با صراحت ترسیم و آنها را محکوم می‌کند:



شاعر تمام رنج‌هایی که مردم فلسطین و دیگر ملت‌های عربی متحمل می‌شوند، نتیجه همین وضعیت تقابلی بین وطن خواهان داخلی با روشنفکران و سیاستمداران دانسته و اینگونه می‌سراید: الحفاةُ والغزاةُ والعراةُ/ الهوى والنوى/ هنا كلُّ صمتٍ يَمُرُّ على الصَّمتِ يأتي بنا/ القذائفُ عندَ حوافِ المَحيمِ/ سواؤُ الحديقةِ في جرحِ طفلٍ/ نَحْرُ الدُّعاءِ على شَفَةِ ناشِفةٍ/ بُكاءُ الثُّكالى/ جرحُ أحبائنا وَهُوَ يَنْزِفُ دُونَ التَّباسِ أَحَدٍ/ خيامُ أختوتنا فِي الفَقارِ القَصِيَّةِ/ أولادنا العائِبُونَ وَأَسْفارُهُمْ/ ملامِحُ أنفاسِهِمْ وَهِيَ تَرْتَضُّ/ أحراننا فَوْقَ حَوفِ الجَميعِ مِنَ الحَزَنِ/ أَصْفادُنا فِي مَكَانٍ قَرِيبٍ/ حُدُودُ الكَلَامِ المَسجِي بِنا/ الكَلَامِ المَلعَمِ (زبية، ۲۰۲۱م: ۳۹). ترجمه: پابرهنگان اشغالگران و برهنگان. عشق و دوری. در اینجا هر سکوتی بر سکوتی از جانب ما می‌گذرد. پرتاب توپ‌ها گردآگرد خیمه‌ها و دستبند باغ در اندوه طفل و رودی از دعاء بر لبانی خشک. مویه داغداران. زخم دوستانمان که از خون جاری می‌شود بدون اینکه کسی درباره آن دچار شک شود. خیمه برادرانمان در پهناهای سرکش و فرزندان غایب از دیده‌مان و سیمای‌شان که بر روی زمین گام برمی‌دارد. اندوه ما از همه اندوه‌ها بالاتر است و دستبندهای ما در مکانی نزدیک است و سخنی مین‌گذاری شده و آتشی که به سوی ما نشانه رفته است.

شاعر در این فراز، رنج کودک فلسطینی را ترسیم می‌کند. در این قصیده غزاة یک سوی تقابل است. تقابل بین نیروهای بیگانه‌ای که بر فلسطین چنگ انداخته است و بین مردم رنج‌دیده‌ای که در دفاع از سرزمین خویش به پا خاسته‌اند. شاعر با ترسیم این تقابل به دنبال مشروعیت‌زدایی از اسرائیل است. ترسیم جراحت کودک رنج‌دیده فلسطینی و مویه مادران داغ دیده فلسطینی، منظومه‌ای توصیفی از درد این ملت است فلسطین است که شاعر با برانگیختن حس همدردی خواننده عربی و تلاش برای مشروعیت‌زدایی از دشمن مشترک، حالتی تقابلی را نیز ترسیم می‌کند. در تقابل بین نیروهای بیگانه و بین وطن خواهان و فدائیان سرزمین فلسطین و کسانی که با جان و مال خود در برابر اسرائیل مقاومت می‌کنند، عاملان داخلی یک سوی دیگر تقابل را تشکیل می‌دهند. دو واژه الحفاة و العراة در بعد استعاری خود، تعبیر از حاکمانی است که با پشت کردن به فلسطین و سکوت در مقابل رنج‌های این مردم، در تقابلی

آشکار با ملت فلسطین قرار دارند. شاعر با کاربست استعاره این دو واژه، معتقد است که حاکمان انسان‌هایی بی‌آرمان بوده و سرانجام عزت خود را از دست خواهند داد. وی در پایان از واژه الأصفاد نیز در بعد استعاره آن بهره گرفته و معتقد است که سکوت حاکمان عرب همان چیزی است باعث مصائب مردم فلسطین شده و امید به رهایی را در دل آنان کم فروغ می‌کند. تعبیر «الکلام المسجی» و تعبیر «الکلام الملغم» تقابل دو گفتمان مقاومت و سازش را نشان می‌دهد. عاملان گفتمان سازش خواستار به چالش کشیدن مقاومت‌اند و از این رو شاعر در این بیان استعاره خویش آنان را گفتمانی بمب‌گذاری شده می‌داند که مردم را هدف قرار داده و در عرصه نبرد یاریگر دشمن و در کنش تقابلی با مردم هستند.

فلسطینیان در نبردی نابرابر بدون پشتیبانی و حمایتی از جانب حاکمان عرب، رنج مضاعفی را به دوش می‌کشند: «تَعَثَّرْتُ بِالْحَيْلِ وَاللَّيْلِ / التَّارِكِينَ صَلَاةَ الْغِيَابِ عَلَى رُوحِ مَنْ وَدَّعُونَا / بَضَحَتْهُمْ قَبْلَ يَوْمَيْنِ مِنْ حُرْنَا / وَاسْتَرَاخُوا عَلَى رِفَّةِ الْجَفْنِ / رَاخُوا بَعِيداً لِيَقْتَرَبَ الْبَحْرُ مِنَّا / عَلَقُوا مِلْحَهُمْ فِي جُرَاحِ أَحْيَانِنَا / كَيْ يَعُودُوا إِلَى مَوْتِهِمْ» (زبیه، ۲۰۲۱: ۴). ترجمه: گرفتار اسبان و شباهنگام. کسانی که با خنده به زخم‌های ما نیایش غیبت خود را بر روح ارواح شهیدایمان خوانده‌اند و با خیال آسوده آرام گرفته‌اند و از ما دور شده تا دریا به ما نزدیک شود و نمک خود را در زخم زندگان ما رها کرده‌اند تا بمیرند. در این بخش از قصیده شاعر تقابل بین مردم فلسطین و سران کشورهای عربی را بیان کرده و به نکوهش آنان می‌پردازد. در این قصیده، دریا به عنوان نماد ویرانی و خراب به کار برده شده و اسرائیل همان دریایی است که ترس و وحشت مرگ را برای مردم فلسطین به بار آورده است. و در تقابل و رویارویی مردم فلسطین با اسرائیل، آنها به تقابلی درونی با حاکمان عرب نیز دچار هستند. پاشیدن نمک در این تصویر هنری آمیختگی مفهومی به شمار می‌رود که از تقابل سردمداران عرب با مردم رنج‌دیده فلسطین تعبیر می‌کند. شاعر به منظور برجسته‌سازی و آشکارسازی این تقابل

دو تصویر هنری به کار برده است که دارای تقابل و ضدیتی آشکار است. تضاد بین مردگان و بین زندگان و وجه مشترک این دو بعد تضادی سردمدارانی هستند که به فلسطین خیانت می‌کنند. آنان از یک سو شهدای فلسطینی را به ریشخند گرفته و از سوی دیگر با جدا کردن خود از فلسطین زمینه درد و رنج مردم فلسطین را هموار کرده‌اند و این همان تقابلی است آشکار که شاعر از آن تعبیر می‌کند.

اهداف تقابل بین افراد و گروه‌ها و یا سازمان‌ها

در هر وضعیت تقابلی، مجموعه اهداف مشخص یا پنهان برای هر یک از عاملان تقابل وجود دارد. در یک جامعه وجود یک سری اهداف عامل پیوند بین افراد آن جامعه و یا گروه و سازمان است و به دست گرفتن قدرت و یا تولید آن به منظور تحقق اهدافی که دنبال می‌کنند، برای آنها لازم و ضروری است. لذا برای تولید قدرت و هژمونی خاصی می‌کوشند که آنها به اهداف‌شان برساند و در این مسیر، در تقابل با دیگر افراد و مجموعه‌ها قرار می‌گیرند. تلاش برای تحقق اهداف می‌تواند عاملی برای مبارزات گسترده سیاسی و اجتماعی و خلق ابزارهای مختلف برای سرکوب دیگری در نزاع و تقابل باشد. در عرصه سیاست و اجتماع، افراد علایق و گرایش‌های متفاوتی دارند اما آنچه آنان را به هم پیوند می‌دهد، همین اهدافی است که زمینه تقابل با دیگر افراد و گروه‌هاست و آنها را به سمت تولید قدرت و یا ضرورت مبارزه و پیکار سوق می‌دهد. کوزر عقیده دارد که گروه‌های انسانی هنگامی که آگاهانه دور هم جمع می‌شوند و قسمتی از ابزار شخصی و منابع خود را در اختیار یک مرکزیت مشترک قرار می‌دهند، تا با به دست آوردن قدرت در پیشبرد اهداف خود بکوشند و این موضوع سرچشمه رویکردهای ستیزآمیز است (کوزر، ۱۳۸۴: ۱۱). در گفتمان شعری زیبه هدف گروه مقابل، غصب کردن سرزمین است و مردم با هدف آزادی قدس و دیگر بخش‌های فلسطین به رویارویی با اسرائیل پرداخته‌اند: «يَهْبِطُ لَيْلُ الْغُرَاةِ / هُنَا كَتَبَ

الماء أنهاره / مدائنا عمّرتها الحكايات / مرّ من تحت أشجارها الأنبياء... / هنا لم يعد للطيور سوى أن تحاول عُشا / وتبني بلاداً / وتصنع أنشودةً من رحيق الغياب طويلاً / هنا ترفع الناديات على عمرينا / هنا يرشّف القادُمون من الجرح قهوّهم / حين تطلّ الخيول علينا (زبية، ۲۰۲۱: ۱۲-۱۳). ترجمه: تیرگی اشغالگران بر فلسطین سایه انداخته است. اینجا آب مسیر خود را نوشته است و شهرهای مان را حکایات آباد ساخته است و در اینجا پرندگان چاره‌ای ندارند جز اینکه برای سرپناهی بکوشند و سرزمین‌شان را خود بسازند و از گوارای عدم برای خود سرودی بسازند. در این سرزمین گریه‌کنندگان بر ما می‌گیرند و آن هنگام که اسب‌ها بر ما هجوم می‌آورد، دیگران قهوه خود را از خون ما می‌نوشند. در این بخش از قصیده، شاعر رمزگان و نمادهایی را به کار برده که با تبیین‌شان، فهم متن و دلالت‌های آن میسر می‌شود. شاعر با کاربرد تقابل بین «اللیل» به عنوان نماد خرابی و ویرانی و «الماء» به عنوان نماد حرکت و استمرار، وضعیت تقابلی حاکم بر فلسطین را نشان داده است. در این تصویر، شب بر جامعه فلسطین سایه انداخته و در رویارویی و تقابل با آن قرار گرفته است. زبیه با کاربست بیانی دور از هنجارگریزی و آشنازدایی، شب را به عنوان نماد تقابل به کار گرفته و در ادامه نوید می‌دهد که پیروزی از آن سرزمین شاعر است. وی با کاربست کنش کتابت از سوی رمزگان «الماء» ماندگاری فلسطین را در تقابل با اشغال‌گر نوید می‌دهد. شاعر با این بیان هنری مبارزان را در عرصه پیکار امید می‌دهد و با ترسیم روانی و استمرار همیشگی سرزمین‌شان، روحی تازه در کالبد مبارزان می‌دمد و آنها را قوت می‌بخشد. رمزگان نهر نماد حرکت و جریان است و در بعد استعاری آن تعبیری از سرزمین شاعر است و پیوند بین آب و رود آمیختگی معنایی عمیقی است که از استمرار و همیشه بودن سرزمین شاعر تعبیر می‌کند. سرزمین شاعر همچون رودی همیشه در جریان است و با وجود تمام تلاش‌های دشمنان در پیشبرد اهداف خود، همچنان به مسیر خود ادامه می‌دهد. در این بیان هنری شاعر کنش کتابت را به رمزگان آب اسناد

می‌دهد و با خلق این استعاره و جان‌بخشی در سپهر نشانه‌ای شعر، دلالت شعر بر مانایی و همیشگی سرزمین شاعر را عمق می‌بخشد و با این اسناد هنری این حقیقت را فریاد می‌زند که جاودانگی و مانایی سرزمین در سپهر تاریخ به ثبت رسیده است. رمزگان «اللیل» در یک زنجیره معنایی با کنش تقابلی رمزگان آب قرار دارد و آن را قوت می‌بخشد و در حقیقت در پی آمدن صبح روشن از پس شب تیره، افول اسرائیل را تجسم می‌کند. هدفی که کنشگران در این وضعیت تقابلی دنبال می‌کنند، رهایی فلسطین بوده و تنها راه تحقق آن مبارزه است. رمزگان «الطیور» در این قصیده نماد فرزندان فلسطین است که در تقابل با اسرائیل قرار دارند و در نگاه شاعر تنها راهشان برای رهایی و خلاص از تیره‌روزی، مبارزه و پیکار است. شاعر در این قصیده وطن را عاملی می‌داند که افراد و اعضای آن را به هم پیوند می‌دهد: «رُسْمٌ حَوْلَ مَا ذِجَهَا غَيْمَةٌ سَتَعَطِّي التَّلَالِ / وَمَنْحُهَا شَرَفَ الِارْتِفَاعِ عَنِ الْأَرْضِ / سَرَوًّا وَبَيْتًا وَإِرثًا لِأُغْنِيَةِ عَن سُجُونِ الرَّمَادِ / سَنُعْطِي لِأَبْنَانِنَا رَايَةً فِي الطَّرِيقِ إِلَى الْإِتْقَادِ / وَنَسُوئُنَا سَوْفَ يَرِشْفَنَ أَحْرَانِنَا / صِرْنَا لِنَصْنَعِ أَسْرَارِنَا فِي الْكُهُوفِ / تَمَّ مَمْضِي بِلَا عَابَةِ أَوْ رَجَاءِ إِلَى الْكِبْرِيَاءِ» (زبیه، ۲۰۲۱: ۹).

ترجمه: اطراف گلدسته‌هایش ابری می‌کشیم که تپه‌ها را می‌پوشاند و به او شرافت دوری از زمین را می‌دهیم و به او سروری و خانه‌ای و میراثی از سرود زندان‌های خاکستر خواهیم داد. ما پرچمی را برای بر افروختن به فرزندانمان خواهیم داد و زنانمان اندوه ما را خواهند کشید و ما باید رازهای خود را در غارها بسازیم و سپس بدون هیچ جنگلی و امیدی به سوی بزرگی حرکت کنیم. شاعر در قصیده خود پیوسته از اسلوب التفات بهره برده که کاربست آن علاوه بر بار معنایی، پویایی شعر را به دنبال دارد. شاعر از صحنه وضعیت تقابلی مبارزان فلسطینی با دشمن در صحنه دیگری با به کارگیری التفات استفاده کرده و با به کارگیری ضمیر جمع این حقیقت را بازگو می‌کند که یکی از راه‌های تحقق اهدافی مشترک، با هم بودن و یکپارچگی افراد است. «وطن و سرزمین شاعر، عاملی است که آن‌ها را گرد هم می‌آورد. آنچه در شرایط

تقابل با دیگری به همه هویت می‌بخشد و همه را حول یک محور جمع می‌کند تا برای آن هدف در برابر دشمن ایستادگی کنند، وطن شاعر است» (انصاری، ۱۳۹۸: ۲۲۳). شاعر با کاربست ضمیر جمع این پیوستگی را ترسیم می‌کند که تلاش برای رهایی و عزت فلسطین به عنوان هدف افراد و کنشگران همه را گرد هم آورده است.

زبیه در ادامه، واژه «الکھف» را در بعد استعاری آن به عنوان نمادی از وطن مبارزان به کار برده تا بار معنایی دفاع از وطن را به عنوان هدف مقدس آنها فزونی بخشد. الکھف نشانه‌ای مکانی است که شاعر آن را به عنوان نماد وطن به کار برده است. با کاربست این نماد به عنوان رمز وطن آن را ملجأ و مأمن آنها می‌داند و از این روی به دنبال زنده کردن حس تعلق در وجود مردم و مبارزان برای تحقق هدفشان در تقابل با دیگری یعنی آزادی وطن است. ساخت «سِرّ» در مأمن و ملجأ مردم، تصویری هنری از حاکمیت آسودگی خیال و امنیت است که شاعر آن را معلول تحقق هدف مردم و مبارزان در تقابل با اسرائیل می‌داند. در حقیقت شاعر با بیان هنری خود به دنبال بیدار کردن ذهن مردمی است که در نتیجه سالیان اشغال به ستوه آمده‌اند.

تقابل وضعیتی انسجام بخش

وضعیت تقابلی ملزومی به عنوان انسجام و پیوستگی میان افراد را به وجود می‌آورد که به شکلی اندام‌وار افراد یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد و کارکرد مثبت تقابل همین است که با توجه به آن کوزر وجود تقابل را دارای کارکردهای مثبتی می‌داند. به اعتقاد وی تقابل سیستم اجتماعی منسجم ایجاد می‌کند و به وسیله تعادل و وابستگی‌ای که به منظور دفع و طرد دیگری در فرآیند تقابل شکل می‌گیرد، باعث نگهداری سیستم اجتماعی (کوزر، ۱۳۸۵: ۶۶). و هویت اجتماعی و جامعه به عنوان یک کل می‌گردد و به عنوان عنصری جهت‌تنبیت و تداوم جامعه و تمام ساختارها است. غازی در این قصیده وضعیتی تقابلی بین فلسطین و بین رژیم اشغالگر و همچنین وضعیتی تقابلی

بین شرق و تمدن آن با غرب را ترسیم می‌کند. شاعر در این قصیده نخست اثرات زبانبار عدم انسجام و فقدان همبستگی بین ملت‌های عربی را ترسیم می‌کند و پایان دردناک آن را با زبانی به دور از ابهام بیان می‌کند و می‌گوید: «خَطُّ أَشَدُّ اِرْتِبَاكًا سَبُوحِنَا لِلْغِيَابِ / يَتَوَقَّدُ فِي حَزْنِنَا حَشْبُ الْحَزْنِ / حَارِطَةٌ تُعِيدُ الْخَوَارِجَ عَن نَصَبِهِمْ وَتُعِيدُ إِلَى الطَّعْنَاتِ بَرِيقَ الْخِيَانَةِ فِي مَهْدِهَا / وَإِلَى الْأَصْدِقَاءِ مَوَدَّةً عِنْدَمَا يَغْسِلُونَ مَلَابِسَهُمْ فِي دَمِنَا / يَسُوفُونَ أَوْهَامَهُمْ كَقَطِيعٍ مِنَ اللَّيْلِ نَحْوَ النَّهَائِيَةِ / لَكِنَّهُمْ يَسْفُطُونَ جَمِيعاً (زبیه، ۲۰۲۱م: ۱۶). ترجمه: مسیری پیچیده ما را به نیستی خواهد رساند. چوب اندوه در غم ما شعله می‌کشد و نقشه‌ای خوارج را از متنشان باز می‌گرداند و نور خیانت را به نیزه‌ها باز می‌گرداند. دوستی دوستان را که لباسشان را در خون ما می‌شویند، رها می‌کنیم. کسانی که همانند تاریکی گسترده شب اوهام و خیال خود را به جلو می‌رانند اما در نهایت سقوط می‌کنند.

شاعر در این بخش از قصیده آینده تراژیک امتی را ترسیم می‌کند که به سقوط و از هم پاشیدگی در نتیجه خیانت به یکدیگر و عدم انسجام و همگرایی، نزدیک می‌شود. وی چنین پایانی را برای ملتی می‌داند که در تقابل با دشمن به یکدیگر خیانت می‌کنند. در این قطعه شعر، شستن لباس‌ها در خون مردم فلسطین را به عنوان بیانی کنایی به کار برده است که با این بیان کنایی، بی‌تفاوتی و عدم همبستگی آنها و وابستگی دیگر ملت‌ها را بیان می‌کند. با تعبیر «الأصدقاء» در این نمونه به دنبال تحریک دیگر ملت‌ها و مخصوصاً حاکمان عرب به منظوری یاری رساندن به فلسطین است.

شاعر تنها راه نجات را در همبستگی و یکی شدن می‌داند و عقیده دارد که در صورت تداوم چنین شرایطی و بی‌تفاوتی نسبت به قضیه فلسطین، پایانی تلخ در انتظار آنها خواهد بود. «خط» در بعد استعاری خود، مسیری است که کشورهای عربی در پیش گرفته‌اند و «ارتباک»، تعبیری از تشمت و ناهمگونی روابط بین ملت‌های عربی

است که پایان چنین مسیری که در پیش گرفته نیستی است. شاعر از این نیستی با لفظ «الغیاب» تعبیر می‌کند. در نمونه دیگر شاعر همه را به همگرایی و یکی شدن و همبستگی در تقابل با دشمن دعوت می‌کند: «یا أخواة عابِرینَ إلی سُحُبِ الخَوْفِ / تَعَالُوا إِلینَا / سَبِکُونُ دَمَ شَاهِقٍ وَنَحِیبٍ طَوِیلٍ / یُعِیدُ المِساءَ إلی عُنْمِهِ / لَیْمُوتِ الظَّلامُ / سَوفَ مَمْدُ لِمَنْ یَتَعَدَّى عَلَی حَمِ اَطْفَالِنَا وَرَدَّةً / وَنَتْرُکُ اَطْفَالَهَ لِطُفُولَةِ فِی لَیلِها / أَوْ فِی نَهَارِ یَمُوتُ بِهِ أَوْ یَعِیشُ ذَلِیلًا سَوفَ نُخْرِجُ ثانیةً مِنْ رَمَادِ الأَساطِیرِ / عَنقَاؤُنَا لَا تَنَامُ / وَعَنقَاؤُنَا لَا تَمُوتُ / وَأَزْمَانِنَا لَا تُرِیدُ لَنَا عَیْرَ أَنْ نَتَعَلَّقَ فِی حَیْطِها.....» (زبیه، ۲۰۲۱م: ۱۷). ترجمه: ای برادرانی که به سوی ابرهای ترس گام می‌نهدید، به سوی ما بیایید. اشک خون جاری و زاری طولانی خواهد بود. شب به تاریکی خود باز می‌گردد. باید تاریکی بمیرد. برای کسی که به کودکانمان هجوم می‌آورد، گلی را هدیه می‌آوریم. کودکان‌شان را در شبشان رها می‌کنیم و یا در روزی روشن که در آن می‌میرند و یا خوار زندگی می‌کنند، سیمرغمان از خاکستر اساطیر سر بر می‌آورد. سیمرغ ما نمی‌میرد. سیمرغ ما نمی‌خواهد و زمان ما از ما چیزی نمی‌خواهد جز این که سیمرغش چنگ زنیم. شاعر در اینجا با به کارگیری لفظ «الإخوة» دیگر ملت‌های عربی را به همبستگی دعوت می‌کند و خواهان ارتباطی عمیق بین همه کشورهای عربی است. وی فلسطین را نقطه پیوند همه کشورها معرفی کرده و همه را به حضور فرا می‌خواند. لفظ «الظلام» در بعد استعارای آن نماد وضعیت ظالمانه و ستمی است که حاکم بر فلسطین است و شاعر با ترسیم مرگ و تیرگی از پایان رژیم اشغالگر تعبیر می‌کند و این پایان را مدلول همگرایی و یکی شدن همه ملت‌ها در تقابل با دیگری می‌داند. لفظ «المساء» در این قصیده تعبیری از وضعیت تقابلی دو سویه حاکم است و شاعر با به کارگیری اسطوره ققنوس از حقیقت معنایی آن پرده بر داشته است.

«ققنوس در شعر معاصر عربی نماد خیزش و زندگی دوباره است» (الضاوی، ۱۳۸۹:

۱۰۱). شاعر با به کارگیری این نماد از خیزشی نجات‌بخش و حیات‌دهنده تعبیر

می‌کند؛ خیزشی که شب فراگیر را پایان می‌دهد و آرزوی دشمنان را ناکام می‌سازد. وی وضعیت تقابلی حاکم را دارای جلوه‌ای مثبت می‌داند که تلاش برای خروج از آن با همبستگی، پایانی جاودانه دارد. تاریکی و اضطرابی که در درون اجتماع وجود دارد نه تنها باعث نابودی نمی‌شود، بلکه وجود آن امری ضروری برای یک رستاخیز و زندگی جاودانه است» (رضوان و آریادوست، ۱۳۹۱: ۱۲۳). با توجه به این حقیقت شاعر فضایی تقابلی را ترسیم می‌کند که در ظاهر سرشار از درد و تیرگی است اما گذر از ظاهر، این حقیقت را آشکار می‌کند که وضعیت مورد اشاره می‌تواند باعث زندگی دوباره و ققنوس‌وار مردم شود. در این وضعیت تقابلی انسجام و هموارگی مردم و خیزشی فراگیر از سوی کشورهای عربی که شاعر با رمزگان ققنوس از آن تعبیر می‌کند، امید و آرزوی دشمنان را نابود می‌کند. طفل در این شعر نماد امید و آرزو و رؤیای دشمن است. خیزش عربی گسترده‌ای که بی‌شک در انتظار است، رؤیای دشمن را در تیرگی و تاریکی قرار می‌دهد و زوال دیگری در وضعیت تقابلی مدلول باهم بودگی است.

علائق و ارزش‌های مشترک عامل تقویت روابط در وضعیت تقابلی

هر جامعه و یا کشوری از مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اسطوره‌ها و انگاره‌های فرهنگی برخوردار است که می‌تواند نقش مهمی در خلق همبستگی بین افراد آن داشته باشد. کارکرد مثبت وضعیت تقابلی این است که همبستگی بین افراد جامعه را در نظر آنها ضروری می‌نماید. وجود الگوها در یک جامعه می‌تواند معرفت آفرین باشند و ارزش‌های واحد بیافرینند و ارزش‌های واحد، احساس واحد می‌آفرینند (دورکهم، ۱۳۸۱: ۱۲۰). در نتیجه این احساس مشترک، افراد آن جامعه در پیوندی عمیق باهم تحت تأثیر ارزش‌ها و الگوها در تقابل با دیگری مبارزه می‌کنند و در حقیقت این ارزش‌ها و الگوها تمایلات را درون افراد زنده می‌کنند و به تقابل فرا می‌خوانند و نوعی از تقابل

را به وجود می‌آورد که کوزر آن را تقابل خالص می‌دان که تحصیل هدف را می‌آفریند. هدف، همان از بین بردن عامل و یا عاملانی در وضعیت تقابلی است و مبارزه از نظر کوزر تنها وسیله‌ای است که می‌توان با آن به هدف نائل آمد (کوزر، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۹). در شعر زیبه الگوهای دینی همچون امام حسین علیه السلام یکی از الگوهای است که نقش مهمی در ایجاد روحیه تعارض و تقابل و دعوت به مبارزه و رویارویی در درون افراد جامعه و یا کشور ایجاد می‌کند. امام حسین علیه السلام به عنوان نماد و الگوی مقاومت و پایداری و ناپذیرایی و استقامت در تعامل با ظلم و جور و ستم بهترین الگو و نماد به منظور انتقال سریع معانی به مخاطب است و بر این اساس، زیبه شاعر معاصر اردنی این شخصیت دینی را با بار معنایی بیشماری که در خود جایی داده به کار می‌گیرد و از امت عربی می‌خواهد تا به این شخصیت اقتدا کرده و راه امام حسین علیه السلام را برای تقابل و مبارزه با رژیم غاصب و اشغالگر در پیش بگیرند. شاعر کربلا را مورد خطاب قرار می‌دهد و معتقد است که کربلایی دیگر در سرزمین اسلامی باید شکل بگیرد و حسینی دیگر باید سربرآورد تا وطن و سرزمین از بیگانگان پاک گردد و ناخالصی با شهادت حسین جدید از بین رود: «تَعُوذُ الْحِصَارَاتُ ثَانِيَةً كَيْ تَمُوتَ / يَعُوذُ الطُّغَاةُ إِلَى نَارِهِمْ يَحْرِقُونَ الْمَدَائِنَ / يَفْلِتُونَ مِنَ الْمَوْتِ لِلْمَوْتِ / يَنْحَدِرُونَ إِلَى ظُلْمَةِ تَطُولُ / لِيَخْرُجَ مِنَّا حُسَيْنٌ جَدِيدٌ وَيَبْدَأَ هَذَا الْأَمُّ / فَيَا كَرْبَلَاءَ انْتَظِرْنَا مَوَائِمَنَا مُنْذُ فَحَطِ فَجَاءَتْ / عَلَى مَضَضٍ مِّنْ غُبَارِ الْحِكَايَاتِي / عَلَى فَرَسٍ مَيِّتٍ مِّنْ هَمَائِنَانَا.....» (زیبه، ۲۰۲۱م: ۱۵). ترجمه: حصارها دوباره باز می‌گردد تا بمیرد. سرکشان به آتش خویش باز می‌گردند و شهرها را آتش می‌زنند، از مرگ به سوی مرگ می‌گریزند و به سوی ظلمتی بی‌پایان گام می‌نهند. باید حسین دیگری از میان ما به پا خیزد و این درد را آغاز کند. ای کربلا ما از زمان قحطی فصول، خود را به انتظار نشسته‌ایم و به ناچار در غباری از حکایت‌ها و سوار بر اسب مرده‌ای از پایانمان به سویمان بازگشت. در نگاه غازی زیبه دنیا همواره عرصه تقابل است؛ تقابل نور و تیرگی و رهایی و حصار و اما در

این تقابل همیشه پیروزی از آن نور و از آن آزادی بوده و عقیده دارد که پایان کسانی که ظلم و ستم روا می‌دارند همیشه تاریکی و تیرگی است: *إلى ظلمةٍ تطولُ*. شاعر کربلا را مورد خطاب قرار می‌دهد و بر حتمیت خروج حسینی دیگر و شروع دردی دیگر تأکید دارد. خروج حسین علیه السلام آغاز تقابل و تعارض است و دردی که امت عربی در شرایط کنونی و در تقابل با رژیم اشغالگر نیازمند آن است، درد مشترک است که امت عربی را در رویارویی با رژیم اشغالگر و در تقابل با این رژیم غاصب قرار می‌دهد و شاعر تنها را نجات و رهایی را در کربلایی دیگر می‌داند و خروج حسین را سرآغاز و واجبی برای تقابل و تعارض می‌داند و زمان حال را نیازمند کربلایی دیگر می‌داند تا به وسیله آن در تقابل خالص، ناخالصی‌ها از بین برود. زبان، یکی دیگر از ارزش‌هایی که شاعر در اشعار خود با فراخوانی آن به دنبال برانگیختن حس تقابل است که به عنوان یک هویت فرهنگی معرفی می‌شود. بستانی زبان را انگاره‌ای فرهنگی می‌داند که دفاع از آن برای هر امتی، دفاع از روح آن امت و وجدان آن و تاریخ آن است (بستانی، ۲۰۱۷م: ۲). وی بر این عقیده است که در مقام خود و در تقابل با دیگری کسانی که راه مقاومت و تقابل را در پیش می‌گیرند، نیازمند هویتی یکپارچه و ابزاری وحدت بخش هستند و این هویت و ارزش هویت بخش زبان است. بر این اساس غازی زیبه زبان را به عنوان انگاره‌ای فرهنگی معرفی می‌کند که می‌تواند عاملی برای تحقق انسجام و ایجاد حس تقابل باشد: «المهمُّ هُنَا / دُمْنَا الْمَسْتَقْرُّ عَلَى مَهْلِهِ فِي الْعِرَاقِ / وَحَرْقَةُ أَيَّامِنَا الْعَادِرَاتِ / وَلَعْنَةُ أَجْدَادِنَا بِالْهَلَاكِ / ... / هُنَا يَا سَمَاءُ وُلِدْنَا / صَنَعْنَا مَتَارِيسِنَا وَانْتِفَاضَاتِنَا فِي الْغُرُوبِ / سَكْنَا مَلَامِحِنَا / كَانَتْ الْحَيْلُ تَنْهَضُ عِنْدَ تَحْوِمِ السُّورِ / وَكَانَ الْمَسَاءُ يَمُدُّ ذِرَاعِيهِ فِينَا / أَعْنِي عَلَى لُعْتِي / لِنَعُودَ إِلَى عُشْبِنَا مِنْ جَدِيدٍ» (زیبه، ۲۰۲۱م: ۱۲ - ۱۴). ترجمه: مهم اینجا است که خونمان در این ستیز ماندگار است و سوز روزهای رفته‌مان و لعنت نیاکانمان برای نابودی دشمن باقی است و اینجا دیوارهایمان و انقلاب‌هایمان را در غروب بنا کرده‌ایم و اسب‌هایمان شب هنگام برمی‌خیزد و شب دستانش را بر روی ما می‌اندازد. به یاری

زبانم بشتاب تا به گیاه جاودانگی بازگردیم. کارکرد مثبت تقابل در این است که می‌تواند افراد را در سایه ارزش‌ها و انگاره‌های فرهنگی و هویتی برای مقابله با دیگری گرد هم آورد. کوزر در طرح تئوری فرهنگی آن را ابزاری می‌داند که تقابل‌ساز بوده و در بعد کارکردی خود با آن می‌توان از ناکامی‌ها رهایی جست و نیروهای خلاق و محرکانه‌ای را ترتیب داد که توانایی تقابل و رویارویی دارد (کوزر، ۱۳۸۵: ۹۰). با توجه به این حقیقت شاعر جوانی یاری رساندن به زبان خویش است تا با این انگاره فرهنگی حس تقابل را زنده کند و با تکیه بر بار فرهنگی زبان به دنبال زنده کردن حس ناسیونالیسم عربی است تا در سایه آن امت عربی را به تقابل و رویارویی با دیگری اشغالگر فراخواند. کمک خواهی برای دفاع از فلسطین با انگاره فرهنگی و هویتی زبان در حقیقت شگردی شاعرانه و آگاهانه است که می‌تواند در خلق احساس مشترک و روحیه تقابل با دیگری اشغالگر نقش مهمی داشته باشد. شاعر عقیده دارد که مرگ و نابودی وطن و سرزمین زمانی انجام می‌پذیرد که حس وطن پرستی در درون افراد آن جایی نداشته باشد و از این رو در این چکامه زبان را به عنوان ارزشی هویتی و فرهنگی معرفی می‌کند که می‌تواند بقا و جاودانگی امت عربی را در صورت هبستگی برای دفاع از آن را به همراه داشته باشد.

شاعر مفهوم انتقال از مردگی و شرایط ذلت‌بار کنونی را به عزت و کرامت و جاودانگی را با هم بودن در سایه ارزش‌های فرهنگی و هویتی تعبیر می‌کند و راز جاودانگی و مانایی را در یکپارچگی و تقابل با دیگری می‌داند. «عشب» در بعد استعاری خود گیاه جاودانگی گیلگامش اسطوره جاودانگی عراقی است که شاعر با کاربست این اسطوره در این قصیده راز مانایی و جاودانگی وطن و سرزمینش را در یکی شدن و تقابل می‌داند. در حقیقت زبان به عنوان ارزشی رابطه‌ساز منجر به آگاهی و عامل آگاهی است و در نظر کوزر این ارزش‌های رابطه‌ساز به واسطه تقابل تقویت می‌شود و در وضعیت تقابلی که خود عاملی شناخته شده است، تقویت می‌گردد و قادر

است که ارزش‌های مشترک را تقویت کند.

تقابل عاملی برای به دست آوردن قدرت

تقابل در هر شکلی از اشکال آن می‌تواند تولید کننده قدرت و یا عاملی برای به دست آوردن قدرت باشد. یکی از مهم‌ترین کارکردهای تقابل این است که روابط بین افراد و گروه‌ها را تقویت می‌کند. یکی از مهمترین کارکردهای تقابل این است که می‌تواند بر اثر ارتباطی که به وسیله آن تقویت می‌شود «کنش‌های خصمانه و یا کنش‌های خنثی را به کنش‌های دوستانه تبدیل می‌کند» (کوزر، ۱۳۸۵: ۲۳۸). و ره‌آورد کنش‌های ارتباطی بین افراد رسیدن به قدرت و توانایی رویارویی با دیگری است. زیمة تقابل فلسطین و رژیم اشغالگر را اینگونه ترسیم می‌کند که با وجود تمام درد ها و رنج‌ها، این تقابل کنش‌های مختلف ملت‌های عربی را با هم همراه می‌سازد و در نتیجه رهایی فلسطین تحقق می‌پذیرد. شاعر در قصیده خود با به کارگیری تصاویر هنری، رمزگان‌ها و عناصر طبیعت را طوری به کار گرفته تا فضایی زیستی متناسب با کنش جمعی و هماهنگ ملت‌های عربی و مردم فلسطین را نشان دهد: دُونَ أَنْ يَتَاكَلَ هَذَا الْجِدَارُ / وَيَطْفَأُ ذَاكَ السَّنَا / فَحُذْنَا إِلَى طَرْفِ النَّهْرِ / خذْنَا إِلَى سُرُورِ فِي الضَّلُوعِ / إِلَى نَزْفَا فِي الْجُلُوسِ عَلَى الشُّوكِ / حِينَ تَسِيلُ الْبِنَادِقُ مِنْ جُرْحِنَا / وَيَسِيلُ الرَّصَاصُ / وَتُحْذُ مِنْ نَدَانَا الْخِلَاصُ / عَلَيْكَ انْتِبَاهَاتُنَا / وَعَلَيْنَا الْوُقُوفُ أَمَامَ اعْتِرَافِ الرِّيَاحِ بِنَا / وَالْقَصَاصُ... وَإِلَى نُورِي كَيْفَ قَامَتْ مِنَ الْقَبْرِ / إِلَى مِحْنَةِ التَّيِّهِ ثَانِيَةً / سَنَحْمِلُ أَشْوَاقِنَا وَمَلَامِحَ أَبْنَانِنَا الشُّهُدَاءِ (زبیه، ۲۰۲۱: ۲۶). ترجمه: بدون اینکه این دیوار خورده شود و آن نور خاموش شود، ما را به سوی رودخانه ببر و ما را به سوی سروری در کناره‌ها و به زخممان از نشستن بر خارها ببر. آن هنگام که گلوله‌ها از خون ما جاری می‌شود. رهایی را از ندای ما بگیر و بیداری ما را جویا باش. ما باید در برابر اعتراف بادها بایستیم و قصاص کنیم و به انقلاب ما از سیاه چاله‌هایمان بنگر. ما به زودی اشتیاقمان و سیمای

فرزندان شهیدمان را با خود خواهیم داشت.

تکرار فعل امر و کنش التماسی در این نمونه، بیانگر ضرورت کنش جمعی از سوی شاعر است. شاعر در این قصیده با به کارگیری رمزگان‌های مختلف از جمله رمزگان‌های طبیعی، ایماژی می‌آفریند تا حس تقابل رهایی و خلاص را به خواننده انتقال دهد. «الریاح» نماد دشمن است و به کارگیری این نماد با بار ایدئولوژیک و معنایی خاصی قرار دارد و شاعر با کار بست این نماد از این حقیقت تعبیر می‌کند که حضور رژیم صهیونیستی در فلسطین گذرا است و این رژیم، سکون و ثباتی نخواهد داشت. شاعر در این تصویر هنری خواهان تقابل جمعی از سوی کل کشورهای عربی و امت عربی با اسرائیل است و عقیده دارد که در شرایط تقابل کنونی عاملی همچون با هم بودن و حس جمعی مشترک که تقابل می‌تواند عامل آن باشد، نقش مهمی در برخورداری از توانایی و قدرت برای مقابله داشته باشد. «بنادق» به معنای اسلحه نماد قدرت و توانایی است که مرهون باهم بودن و تقابل جمعی است. «قبو» رمز سکون و ایستایی است و خروج انقلاب و انتقال از حالت ایستایی و سکون به پویایی و انقلاب تنها با خروج از ایستایی و حس جمعی و تقابل امکان پذیر است و این حقیقتی است که شاعر با به کارگیری رمزگان‌های شناختی تجسم می‌کند: «النَّخْلُ تَنْهَضُ عِنْدَ نَحْوِ السُّرَى / وَكَانَ الْمَسَاءُ يُمُدُّ ذِرَاعِيهِ فِينَا / وَيُسْقِطُ حُرْفَتَهُ ذَائِبًا فِي الْعَيْوُنِ / وَكَانَ الْمَدَى مُوْغِلًا فِي شِرَاهْتِهِ / تَائِهًا / يَتَمَطَّى فِي الْعُرَابِ» (زبیه، ۲۰۲۱: ۲۹). ترجمه: نخل در گستره تاریکی به پا می‌خیزد و شب هنگام دست تاریکی خود را بر ما می‌کشد و سوزش در چشمانمان می‌افتد و با آزمندی مسیر خود را می‌پیماید و سرگشته سوار بر گمنامی پیش می‌راند. در این نمونه، شاعر تقابل بین نخل و تیرگی را ترسیم می‌کند. تیرگی نماد اسرائیل و نخل نماد وطن و سرزمین شاعر است که در نتیجه تقابل جمعی از سوی امت عربی و حس مشترکی بین آنها، ماندگار است. مانایی وطن و سرزمین شاعر و قدرت سرزمین در رویارویی با تیرگی و سقوط آن با تقابل جمعی امکان پذیر بوده و

این همان حقیقتی است که شاعر با به کارگیری رمزگان‌های مختلف و برقراری تقابل بین نخل و سیاهی و تیرگی تجسم می‌کند.

تقابل به عنوان عاملی هنجارساز

یکی از مهمترین کارکردهای تقابل، ارزش‌سازی و هنجارسازی در درون گروه‌ها و اعضای یک جامعه است. علم جامعه‌شناختی نوین در پرداختن به موضوع تقابل اجتماعی تداوم گروه‌ها و جامعه را که درگیر تقابل است را مرهون وجود ارزش‌ها و هنجارهایی می‌داند که افراد آن جامعه به آن ایمان دارند و یا به عبارتی درباره آن هنجارها و ارزش‌ها اتفاق نظر داشته باشند (مرتون، ۱۳۸۸: ۴۴) و یا تلاش برای هنجارسازی و ارزش‌آفرینی و ایجاد اندیشه و فکر مشترک یکی از مهمترین اقداماتی است که در وضعیت تقابلی باید شکل بگیرد. کوزر عقیده دارد که وضعیت تقابلی در صورتی به وجود می‌آید که ایمان به هنجارها و ارزش‌های مشترک وجود داشته باشد و تقابل عموماً در یک مجموعه‌ای مشترک از هنجارها و قوانین بروز می‌کند و باعث ایجاد و توسعه این چنین هنجارها و ارزش‌ها می‌گردد (کوزر، ۱۳۸۵: ۲۳۹). وضعیت تقابلی حاکم بر فلسطین ارزش‌ها و هنجارهایی چون شهادت را در ذهن و اندیشه مردم نهادینه کرده است. مبارزان در تقابل با دیگری اشغالگر، با تاسی از قرآن کریم شهادت را سبب جاودانگی و مانایی می‌دانند و ادبیات متعهد نیز همین حقیقت را ترسیم می‌کند. غازی زیبه در قصیده خفقه ذری شهادت را به عنوان یک ارزش و هنجار مشترک ترسیم می‌کند: *وَأَتَّقُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْ مَوْتِنَا / سَوْفَ نَخْرُجُ ثَانِيَةً مِنْ رَمَادِ الْأَسَاطِيرِ عَنَقَاؤُنَا لَا تَنَامُ / وَعَنَقَاؤُنَا لَا تَمُوتُ / فَنُعِدُّهَا حُبْرَنَا / وَزَعَتُرُ أَشْوَاقِنَا الْعَالِيَةَ / فَاصْمُتُوا / سَتَمُرُّ قُبَيْلَ الضُّحَى نَجْمَةٌ مِنْ هَوَاءِ فِلِسْطِينَ مَحْمُولَةٌ فَوْقَ وَرْدِ الْحَدِيدَةِ / سَوْفَ تُخْلَقُ فَوْقَ الرُّؤُوسِ طُيُورٌ / وَأَيَّامِ حُبْلَى بِنَا / وَرَيْشٌ وَمَاءٌ وَخَوْفٌ وَزَحْفٌ وَعَزْوٌ مَرِيرٌ / وَنَازٌ هَهُبٌ وَأُخْرَى تُفَعِّجُرُ هَقَّتِيهَا الضَّرَابَةَ* (زیبه، ۲۰۲۱م: ۲۱). ترجمه: تا می‌توانید از مردگان ما

بترسید. دوباره از خاکستر اساطیر بر می‌خیزیم. ققنوس ما نمی‌میرد و نمی‌خوابد. نانی را و بوی خوش اشتیاق‌هایمان را برای او آماده کرده‌ایم. پس سکوت کنید. قبل از صبحگاه ستاره‌ای از آسمان فلسطین که گلی با خود دارد عبور می‌کند و به زودی بالای سرتان پرنده‌هایی پرواز می‌کنند. روزگارتان آستن حوادثی است از جانب ما و منتظر پر و آب و ترس و هجوم و حمله تلخ باشید و آنشی که شعله می‌کشد و حسرت کشنده‌اش را منفجر می‌سازد. شاعر در این بخش از قصیده وضعیتی تقابلی را ترسیم می‌کند و مخاطب را از شهدای وطن و سرزمینش می‌ترساند و خون آنها را موجب نابودی و زوال آنها می‌داند. پرنده‌ای که از مزار شهدا به پرواز در می‌آید، تصویری هنری و ساخته ذهن شاعر است و این حقیقت را بازتاب می‌دهد که رهایی و آزادی مدلول شهادت و جان‌فشانی است. شاعر در راستای رسیدن به هدف نهایی در تقابل با دیگری شهادت را به عنوان ارزش و هنجاری مقدس تقدیس می‌کند و این اندیشه را در درون مبارزان در تقابل با اشغالگر نهادینه می‌کند که شهادت راز جاودانگی است و با خون شهداست که وطن و سرزمین جاودانه تداوم پیدا می‌کند و آزادی محقق می‌شود. شاعر شهدا را دارای توان مقابله و تقابل می‌داند و این عقیده را در وجود همه نهادینه می‌کند. چنین اندیشه‌ای که مبارزان در تقابل با اشغالگران در درون خود نهادینه کرده‌اند، نتیجه حاکمیت تقابلی است که عاملی همچون سرزمین و مالکیت سبب وجود این تقابل گشته است و زبان شعری با تجسم ارزش‌ها و هنجارها در وضعیت تقابلی کنونی جلوه‌ای از جلوه‌های آگاهی بخشی را بازتاب می‌دهد (فتحی‌غانم، ۲۰۱۴م: ۳۷). شاعر با ترسیم مانایی شهید، شهادت را ارزشی والا می‌داند و به دنبال خلق حالتی فکری و وجدانی جمعی است که خود تقابلی به نام مرگ و زندگی را بی‌معنا می‌سازد. در حقیقت شاعر با ترسیم مانایی شهید هنجاری ثابت مدنظر دارد و به دنبال خلق بافت فکری ثابتی است که حضور آن را در شرایط تقابل و تعارض، ضروری می‌داند و این همان وظیفه ادبیات متعهد است. شاعر بر اساس علم و آگاهی

به وظیفه ادبیات در شرایط دیالکتیکی حاکم همواره آن را بازتاب می‌دهد و به دنبال امیدآفرینی و ترسیم رهایی و همچنین خلق یک فضای فکری و ایدئولوژی واحد در وضعیت تقابلی است.

نتایج پژوهش

در جوامع انسانی، تقابل به عنوان یک پدیده اجتماعی در پویایی جامعه نقش دارد و دارای کارکردهای مثبت و منفی است. مفهوم تقابل با مفاهیمی همچون قدرت و ایدئولوژی در ارتباط است و تقابل گروه‌ها و افراد به منظور به دست گرفتن قدرت شکل می‌گیرد. تقابل می‌تواند روابط مثبتی را شکل دهد و روابط میان اعضای گروه و افراد را تقویت ببخشد. کوزر بُعد مثبت تقابل را بررسی می‌کند و عقیده دارد که در یک زیست انسانی، تقابل می‌تواند سبب پویایی و حرکت یک جامعه باشد و کنش‌های هماهنگ و همسو را تقویت می‌کند. در شعر غازی زیبه، شاعر با به کارگیری ذهن خلاق خویش تصاویر شعری می‌آفریند که تقابل بین فلسطین و سردمداران عرب و همچنین تقابل فلسطین با اسرائیل را بازنمایی می‌کند؛ تقابل دوگانه‌ای که فلسطین با آن درگیر است. شاعر در قصیده خفقه الذری معتقد است وضعیت تقابلی حاکم بر ارزش‌های فرهنگی و تأکید بر انگاره‌های هویتی نقش مهمی در خلق کنش‌های هماهنگ و وحدت و انسجام امت عربی به عهده دارد. وی تنها راه تقابل و رویارویی را همبستگی می‌داند و معتقد است انسجام و کنش جمعی در وضعیت تقابلی حاکم بر فلسطین و کشورهای عربی می‌تواند عامل تولید قدرت و برخورداری از توانایی رویارویی و تقابل باشد. همچنین دین نیز به عنوان یک هویت در کنار دیگر انگاره‌های فرهنگی می‌تواند در همبستگی امت عربی نقش داشته باشد و هدفی که در وضعیت تقابلی حاکم در نگاه غازی زیبه باید دنبال شود، تلاش برای آزادی فلسطین و بازیابی عزت و کرامت امت عربی است و چنین هدفی جز با تقابل جمعی و حس مشترک تحقق پیدا نمی‌کند. یکی

از شگردهایی بیانی که تعهد و التزام شعر زیبه را بیان می‌کند، ترسیم زوال‌پذیری دیگری در وضعیت تقابلی امید آفرین است که اعضای درگیر تقابل را در راه رسیدن به هدف خود ثابت قدم و استوار می‌سازد و با توجه به این حقیقت، شاعر در قصیده خود در وضعیت تقابلی حاکم با به کارگیری زبانی هنرمندانه و خلاق، زوال اشغالگران را ترسیم می‌کند و با کار بست رمزگان‌هایی که دارای بار ایدئولوژیک خاص خود هستند، زوال‌پذیری دیگری غاصب را تداعی می‌کند و در مقابل با به کارگیری رمزگان‌های مکانی و اسطوره‌ها خاصیت نامیرایی وطن و سرزمینش را تجسم می‌کند.

منابع

- انصاری، نرگس (۱۳۹۸)، «نشانه‌شناسی قصیده الصامدون اثر عبدالقدوس العاملی با تکیه بر رویکرد ریفاتیر»، دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، سال دهم، شماره ۲۱، صص ۲۰۶-۲۲۹.
- ایگلتون، تری (۱۴۰۰)، مارکسیسم و نقد ادبی، مترجم: اکبر معصوم بیگی، چاپ سوم، تهران: نشر گل آذین.
- بستانی، بشری (۲۰۱۲)، فاعلیة اللغة في رؤيا درويش الشعرية، عمان: دارفضاءات.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: نشر سمت، چاپ پنجم.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، درباره تقسیم کار اجتماعی، باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- رضوان، هادی و سید حسن آریادوس (۱۳۹۱)، «تجلی قنوس در شعر ادونیس»، مجله ادب عربی، شماره ۳، سال ۴، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- زبیه، غازی (۲۰۲۱)، خفقه الذری، الأردن: خطوط و ظلال للنشر والتوزیع، ط ۱.
- الضاوي، احمد عرفات (۱۳۸۹)، کارکرد سنت در شعر معاصر عرب، ت: سید حسین سیدی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- فتحی، فتن غانم (۲۰۱۴)، تداخل الفنون في شعر بشری البستانی، عمان، دار فضاءات للنشر والتوزیع.
- کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۷۸)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۴)، نظریه تقابل اجتماعی، ترجمه: عبدالرضا نواح، اهواز،

نشر رسش.

- کوش، دنی (۱۳۸۱)، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، فریدون وحید، تهران، انتشارات سروش.

- مرتون، رابرت (۱۳۸۸)، مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه: نوین تولابی، تهران، انتشارات امیرکبیر

References

- Ansari, Narges (2018), "Semiology of Qaseida al-Samdun by Abdul Qudous al-Amili based on Rifatir's approach", two commentaries on contemporary Arabic literature criticism, 10th year, number 21, pp. 206-229.[In Persian].

- Bustani, Bushra (2012), the effectiveness of language in Darwish's poetic vision, Amman: Dar Fadzaat. [In Arabic].

- Durkheim, Emil (2003), On the Division of Social Work, Bagher Parham, Tehran: Center Publications. [In Persian].

- Eagleton, Terry (2021), Marxism and Literary Criticism, translator: Akbar Masoum Beigi, third edition, Tehran: Gol Azin Publishing. [In Persian]

- Fathi, Faten Ghanem (2014), The Intertwining of Arts in the Poetry of Bushra Al-Bustani, Amman, Dar Fadaat for Publishing and Distribution.

- Kosh, Danny (2008), The Concept of Culture in Social Sciences, Fereydoun Vahida, Tehran, Soroush Publications. [In Persian]

- Kozer, Louis (2004), theory of social confrontation, translated by Abdolreza Navah, Ahvaz, Rasesh Publishing House. [In Persian].

- Kozer, Louis and Bernard Rosenberg (2005), Basic Sociological Theories, Farhang Irshad, Tehran: Ney

Publishing.[In Persian].

- Merton, Robert (2008), *Social Problems and Sociological Theory*, translated by: Navin Tulabi, Tehran: Amir Kabir Publications.[In Persian].

- Rizvan, Hadi and Seyed Hasan Aryadoost (2012), "The Manifestation of the Phoenix in Adonis's Poem", *Arabic Literature Magazine*, No. 3, Year 4, pp. 117-138.

- Tosli, Gholam Abbas, (1994), *Sociological Theories*, Tehran: Samit Publishing House, 5th edition. [In Persian].

- Zaiba, Ghazi (2021), *Faqat Al-Dhuri*, Jordan: Lines and Shadows for Publishing and Distribution, 1st Edition. [In Arabic].

Abstract**Analysis of the Concept of Opposition and Otherness in the Ode of Khafqa Al-Zhari Based on the Theory of Lewis Cozer**

Hossein Elyasi Mofard *
Zainab Ghasemi Asl **

Social confrontation is a part of social reality and many actions in society are formed based on it. Louis Cozer is one of the thinkers who investigated confrontation and its function in the context of society and unlike other social thinkers, he considers the concept of confrontation to have two positive and negative functions. According to him, the concept of power and the clash of different ideologies in a confrontational situation is an issue that can be the cause of confrontation, and the set of common goals can be a factor in connecting people and groups. Based on the theory of Cozer's contrast, the present descriptive-analytical research examines the ode "Khafqa Al-Zari" by Ghazi Zeiba, a contemporary Jordanian poet. The purpose of this article is to investigate the representation of confrontation and its role in the formation of social relations and ideology and the dominant discourse in the poet's poems. The results obtained from the present research show that the poet has drawn various social confrontations in his poetry: the confrontation between intellectuals and other groups of people and politicians, or the confrontation between the group and the Arab self with the foreign other. Calling for participation and incompatibility and struggle and emphasis on cultural ideas and common values is the poet's solution for the integration and realization of intra-group or national solidarity against the alien other. By drawing a confrontational situation between himself and the occupying other, the poet considers it important to have a dominant discourse that can be a sign of confrontation and believes that this discourse leads to the ability and production of power in confronting Israel.

Keywords: Social Confrontation, Lewis Cozer, Ghazi Zeiba, Contemporary Jordanian Poetry, Khafqa al-Zari.

* PhD in Arabic language and literature, University of Tehran. (Corresponding author)

hsn_elyasi@ut.ac.ir

** Assistant professor of Arabic language and literature department, Farhangian University, Tehran.

z.ghasemiasl@cfu.ac.ir